

بررسی و نقد «باب الآيات المؤولة بقیام القائم» سید ابوالفضل برقی با تأکید بر نقد موردی (توبه/۳۳)

سمیرا مهدی نژاد^۱، نرگس شکر بیگی^۲، سید مجید نبوی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۲/۲۱)

چکیده

برقی یکی از اشخاص منتقد در مطالعات اسلامی است که به انکار عقاید شیعی می‌پردازد. او نه تنها امامت شیعه را قبول نداشته بلکه مطالبی در رد امامت نوشته است. همچنین کتابی در رد امام مهدی (عج) با عنوان «بررسی علمی در احادیث مهدی» نگاشته که در آن کتاب وجود امام مهدی (عج) و مسائل پیرامون او از جمله آیات مرتبط با حضرت مهدی (عج) را انکار می‌کند. لذا پژوهش حاضر به بررسی بخش «باب الآيات المؤولة بقیام القائم» کتاب «بررسی علمی در احادیث مهدی» پرداخته است. در این اثر، رویکرد اصلی بررسی صحت و سقم آرای سید ابوالفضل برقی با محوریت آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (التوبه/۳۳) است. روش جمع‌آوری مطالب در این مقاله کتابخانه‌ای بوده و پردازش به آن‌ها به روش توصیفی تحلیلی انجام پذیرفته است. نتایج به دست آمده این است که برخی از اشکالات برقی در کتاب مذکور عبارتند از: توهین و شتم راویان، تضعیف راویان بدون مراجعه به کتب رجالی و بی‌اعتنایی به بحث جری و تطبیق همچنین برقی با طرح اشکالاتی سعی بر بی‌ارتباط دانستن آیه ۳۳ توبه با حضرت مهدی (عج) دارد که اشکالات او به با تفسیر صحیح آیه همخوانی ندارد.

کلید واژه‌ها: برقی، غلبه بر ادیان، انکار حضرت مهدی (عج)، جری و تطبیق، آیه ۳۳ توبه.

۱. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین، تهران، ایران؛ s.mahdinezhad2@yahoo.com
۲. استادیار گروه معارف اسلامی و مرکز تحقیقات بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)؛ shekarbeygi.n@gmail.com
۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران؛ majidnabavi1366@gmail.com

۱- مقدمه

سیدابوالفضل برقعی (۱۲۸۷-۱۳۷۲) از عالمان معاصر ایران و دارای دیدگاه‌های خاصی است. او در برخی آثار متأخر خود به اهل سنت و وهابیت گرایش پیدا کرده است. این گرایش تا جایی است که برخی کتب او را عربستان سعودی با تجلیل و اکرام و بالا بردن وی و با توصیفات بیش از ظرفیت علمی او، منتشر کرده است. او از اعتقادات شیعیان فاصله گرفته و به نقد امامت، شفاعت، رجعت، بداء و تمامی اعتقاداتی که مخصوص شیعیان است می‌پردازد. از این رو می‌توان او را یکی از قرآنیون عصر حاضر به حساب آورد.

او کتابی با عنوان «بررسی علمی در احادیث مهدی» نوشته و در آن سعی دارد مطالب و روایات مربوط به حضرت مهدی(عج) که در کتاب بحارالأنوار مجلسی (ج ۵۱-۵۲) آمده است را مردود اعلام کند. وی حضرت مهدی(عج) را موهوم و ساخته‌ی ذهن خرافه‌فروشان - یعنی علمای شیعه - می‌داند! این نگارش به بررسی بخش «باب الآیات المؤلّۀ بقیام القائم» کتاب «بررسی علمی در احادیث مهدی» نوشته سیدابوالفضل برقعی و نقد نظرات او در ذیل آیه (التوبه، ۳۳) می‌پردازد.^۱

۲- بررسی محتوای کتاب «بررسی علمی در احادیث مهدی»

۲-۱. گزارشی از محتوای کتاب

کتاب «بررسی علمی در احادیث مهدی» با بخش «زندگی‌نامه‌ی مؤلف از زبان خودش»

۱. پیرامون سیدابوالفضل برقعی پژوهش‌های صورت گرفته؛ برای مثال کتاب‌هایی با عنوان بررسی افکار و دیدگاه‌های ابوالفضل برقعی از آقای ذبیح‌الله محلاتی و کتاب قرآن‌پسندگی: تحلیل و نقد نظریات شریعت سنگلجی، برقعی و حسینی طباطبایی از آقای حسین محمدی‌فام و کتاب توضیح و اضحات از عبدالرسول حائری‌احق‌قایی و کتاب وهابیت وطنی: نقد و بررسی آراء سیدابوالفضل برقعی پیرامون امامت از پروین بنیان، مهدی تیموری به چاپ رسیده است.

اما تنها نگارش پیرامون مباحث مهدویت ایشان مقاله‌ای با عنوان تبیین خطای روشی ابوالفضل برقعی در ردّ آیه استخلاف نوشته مهدی‌نژاد سمیرا، فقهی‌زاده عبدالهادی است که در پژوهشنامه قرآن و حدیث در بهار و تابستان ۱۳۹۸ چاپ شده‌است که موضوع مقاله پیش رو با مقاله مذکور متفاوت است و آن مقاله به آیه استخلاف پرداخته درحالی‌که مقاله پیش رو به بخشی از کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی و آیه توبه / ۳۳ می‌پردازد. این اثر بخشی از مطالعات در حوزه بررسی و نقد آراء برقعی است که تاکنون به آن پرداخته نشده است.

آغاز می‌شود. بخشی که عمدتاً در غالب کتب تألیفی وی دیده می‌شود. سپس بخش «پیشگفتار مؤلف» می‌آید که برقعی در آن، با بیان انگیزه‌ی خود از نوشتن کتاب، خبر از الحاق مقاله‌ای از شخصی نامعلوم به کتاب خود می‌دهد و می‌نویسد:

«با این‌که در مورد «مهدی» نیز به قدر کفایت در تحریر دوم «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول» نوشته‌ام اما به منظور اطمینان بیشتر خوانندگان به اصلاح کتاب «بررسی علمی در احادیث مهدی» نیز اقدام کردم. چون یکی از برادران فاضل ما که اهل تدبیر در قرآن است، مقاله‌ای مفید و مختصر در باب مهدی نوشته بود، به منظور قدردانی از آن برادر ایمانی - که خدایش جزای خیر دهد - مقاله ایشان را با اندکی تلخیص و تصرف، تحت عنوان «مهدی موعود و غیبت او» در آغاز کتاب حاضر آوردم که امیدوارم در بیداری خوانندگان محترم مؤثر بوده و موجب تفکر و تأمل در این مسئله گردد». (برقعی، ۳۳)

از این رو پس از پیشگفتار، بخش بعدی در این کتاب به این مقاله اختصاص دارد. در مقاله‌ی مذکور، در ضمن فصل سوم آن، با عنوان «آیاتی که درباره‌ی امام دوازدهم به آن‌ها استشهاد می‌شود» به بررسی ۹ آیه از قرآن مجید پرداخته است که به زعم نویسنده نامعلوم آن، اهمیت بیشتری در محاجه با شیعیان امامیه دارد. برقعی پس از مطلبی با عنوان «مقدمه‌ای بر مطالعه اخبار مهدی»، به بررسی ابواب مندرج در جلد ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ بحار الأنوار پرداخته است.

بخشی از این کتاب با عنوان «باب الآيات المؤولة بقيام القائم» است در این بخش آیاتی که توسط ائمه‌ی شیعه به حضرت مهدی (عج) تأویل می‌شود ذکر شده و سپس روایاتی که در بحار الأنوار - به گمان نویسنده - رد شده، آمده است.

برقعی از میان این آیات، چهار آیه را مورد توجه ویژه‌ای قرار داده و چندین مرتبه این مسئله را تکرار کرده و می‌نویسد: «بدان که این آیه (الانبیاء، ۱۰۵) و آیه ۳۳ سوره توبه و آیه ۵ سوره قصص و آیه ۵۵ سوره نور بیش از سایر آیات قرآن مورد سوء استفاده خرافه فروشان قرار گرفته و حتی برای آلودن ذهن بی‌آلایش نوجوانان آیات مذکور را با

توجیحات بی‌مناسب در کتب درسی نیز وارد کرده‌اند؟! لذا باید در مورد آیات فوق بیشتر تامل و تدبیر شود». (برقی، ۱۶۴ و ۱۵۲) از طرفی، در مقاله ملحق شده به کتاب - که پیش از این ذکر شد - نویسنده از میان تمام آیاتی که امامیه آن‌ها را به مهدی موعود تأویل می‌کنند، ۹ آیه را بر می‌گزیند و به رد آن‌ها می‌پردازد.

۲-۲. مقایسه آیات مورد تأکید برقی و آیات مورد توجه مقاله الحاقی

ردیف	آیات	مقاله‌ی مندرج در کتاب (فصل سوم)	باب الآيات المؤله بقیام القائم	ملاحظات
۱	بقره ۴۳	*	*	
۲	توبه ۳۳ - صف ۹	*	*	مورد تأکید مکرر نویسنده قرار گرفته است
۳	هود ۸۶	*	-	
۴	انبیاء ۱۰۵	*	*	مورد تأکید مکرر نویسنده قرار گرفته است
۵	نور ۵۵	*	*	مورد تأکید مکرر نویسنده قرار گرفته است
۶	نمل ۸۲ و ۸۳	*	-	
۷	قصص ۵	*	*	مورد تأکید مکرر نویسنده قرار گرفته است
۸	غافر ۱۱	*	-	
۹	شمس ۳	*	-	

در ذیل نموداری از مقایسه‌ی آیاتی که در مقاله‌ی درج شده توسط برقی بررسی شده و نیز آیاتی که از میان آیات مورد تأکید خود برقی بود، آمده است.

۲-۳. فهرست اشکالات برقی بر دلالت روایات ذیل بخش آیات مؤوله به حضرت مهدی(عج)

برقی در بخش آیات مؤوله به حضرت مهدی(عج)، پس از ذکر آیه و بدون آوردن روایتی که در کتاب بحار آمده است، اقدام به نقد آن‌ها می‌نماید. اشکالاتی که وی بر این روایات وارد ساخته است، در اکثر موارد تکراری است و عمدتاً بر محورهای خاصی اقامه می‌شوند. پس از مطالعه‌ی دقیق بر نقدی که برقی ذیل آیات مذکور نوشته است، شماری از اشکالات یافت شد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

۲-۳-۱. توهین و شتم راویان و علما

لحن گفتار یک نویسنده بی‌شک از اثرگذارترین بخش‌های یک نگاشته مکتوب است. لحنی که مخاطب را به دیدگاه و سلیقه نویسنده، نزدیک می‌سازد. در لابلای سطور کتاب برقی، خواننده با عباراتی مواجه است که می‌توان آن را سوگیری غیر علمی دانست. وی در بسیاری از مواضع، بی‌آنکه بر سخن خود دلیلی اقامه کند، با الفاظی چون احمق، جاهل، کاهل در استفاده از نعمت عقل و یا امثال آن‌ها، اقدام به توهین و شتم راویان و گاه علما می‌نماید. برای نمونه در جایی می‌نویسد:

«... یا احمقی چون علی بن ابراهیم می‌گوید وعده خدا خروج قائم است!!». (برقی، ۱۶۲)

یا در جایی دیگر می‌گوید: «اما شیخ صدوق که درست یا نادرست را در احادیث تشخیص نمی‌داد حدیثی نقل کرده که می‌گوید مقصود از «آیات» ائمه و آیه مورد انتظار قائم است که اگر کسی پیش از آنکه وی با شمشیر قیام کند، به او ایمان نیاورد، ایمانش سودی ندارد! آیا این راویان جاهل آیات را منحصر به ائمه می‌دانند، حتی آیات عذاب را؟!». (همان، ۱۶۶)

۲-۳-۲. تضعیف راویان بدون ارجاع به کتب رجالی

از سویی دیگر برقی در برخی موارد، برای نشان دادن ضعف سندی یک روایت، بدون

ارائه مستندات لازم از کتب رجالی، یک و یا دو راوی در زنجیره سند را متهم به ضعف می‌کند. گاه نیز به جهت اطمینان بخشی به خواننده، ارائه توضیحات بیشتر در این زمینه را، به کتابی دیگر از آثار خویش ارجاع می‌دهد. ارجاعاتی که معمولاً استناد آن به کتب رجالی نیست. برای نمونه برقی «علی بن ابراهیم» را شخصیتی معرفی می‌کند که اسلامی معیوب داشته و قول او بی‌اعتبار است. (همان، ص ۱۴۸) فردی که موثق بودن او در کتب رجالی، به اثبات رسیده است.

۲-۳-۳. بی‌اعتنایی به بحث «وجوه»

از مطالعه نوشتار انتقادی برقی، اینطور به نظر می‌رسد که وی در سیر ردیه نویسی خویش در این کتاب، با درهم آمیختن معانی مختلف یک واژه و ترسیم معانی مختلف از آن - که البته معنای مورد قصد روایت در آن‌ها دیده نمی‌شود - سعی در پنهان نمودن معانی دیگر و سپس اثبات مردود بودن روایت دارد. این گمانه، از آنجایی تقویت می‌گردد که او، در نقل قول از برخی راویان شیعه در این راستا، صداقت علمی به خرج نداده است.

۲-۳-۴. اشاره به سیاق آیات و نقد روایات تاویلی

یکی از مهم‌ترین ابزارهای برقی برای نقد روایات، اشاره به سیاق آیات و سپس رد روایت تاویلی از طریق آن است. او در ابتدای این فصل می‌نویسد: «ولی چون عده‌ای با تفسیر خلاف ظاهر و خلاف سیاق آیات و با تاویل بی‌مناسب و دلخواهی با بسیاری از آیات شریفه قرآن بازی کرده‌اند، در اینجا آیاتی را که مذهب سازان به دلخواه خویش با مهدی تطبیق داده‌اند می‌آوریم و إشکال قول آنها را روشن می‌سازیم، باشد که مانع عوام‌فریبی خرافه فروشان شود». (برقی، ۱۴۷)

۲-۳-۵. اشاره به محل نزول سوره و بی‌ارتباط دانستن آیه با حضرت مهدی(عج)

از دیگر مواردی که برقی با تمسک به آن، اقدام به رد روایات مربوط به حضرت

مهدی (عج) می‌کند، اشاره به مکی یا مدنی بودن سوره است. بدین ترتیب که وی، مثلاً با اشاره به مکی بودن یک سوره، این‌که پیامبر گرامی بخواهد مردم مکه را نسبت به مهدی که قرن‌ها بعد خواهد آمد مژده دهد، بسیار بعید و بلکه قصه پردازی می‌داند. برای نمونه درباره‌ی آیه‌ای از سوره مبارکه اسراء می‌نویسد: «... باید گفت اولاً: سوره اسراء (بنی اسرائیل) مکی است و در مکه به هیچ وجه سخنی از خلافت شیخین با جنگ جمل نبوده و کسی از قائم خبری نداشته و منکری نبوده تا آیاتی نازل شود!». (همان، ص ۱۵۱) برقی بسیاری از روایات را با این استدلال به بوتۀ نقد کشیده است!

۲-۳-۶. بی‌اعتنایی به بحث «جری و تطبیق» و بطون قرآن (منحصر دانستن آیه در شأن نزول)

آیات کتاب آسمانی، در همه‌ی زمان‌ها، چه گذشته و چه حال اعتبار دارد و به عبارتی قرآن، یک پدیده‌ی تاریخ‌مند نیست. در روایتی آمده است که از امام صادق (ع)، پرسیده شد که از چه رو هرگاه قرآن بیشتر منتشر می‌شود و مورد تدریس قرار می‌گیرد، طراوت و تازگی‌اش بیشتر می‌شود؟ ایشان فرمود: «زیرا که خداوند آن را برای زمان خاصی نازل نفرمود و برای مردم معینی نفرستاد. این کتاب در هر زمانی جدید و تازه است و برای هر قومی تا قیامت نوآوری و خرمی و شادابی دارد». «لَإِنَّ اللَّهَ لَم يُنْزِلْهُ لِرَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (ابن بابویه، ۸۷/۲).

فهم معانی آیات قرآن کریم بر اساس دلایل خارجی و فارغ از دلالت‌های ظاهری آیه که از آن به باطن و تاویل آیه تعبیر شده است. تفسیر هر آیه را «ظهر» و ظاهر آن می‌نامند و فهم باطن آیات را تاویل می‌نامند «تفسیر کل آیه‌ی ظهرها و تاویلها بطنها» تاویل به این معنی اخیر، درباره همه آیات قرآن است، همانگونه که در خبر است، آیه‌ای در قرآن نیست مگر آنکه دارای باطن و ظاهری است. در این باره امام باقر (ع) فرموده است: «ظهره تنزیله و بطنه تاویله منه ما قد مضی و منه ما لم یکن، یجری کما یجری الشمس و القمر»

(مجلسی، ۹۷/۹۸) ظاهر قرآن، مورد نزول آن، و باطن آن، تأویل آن است، از اینها بعضی گذشته و برخی نیامده و همچون خورشید و ماه در جریان است (معرفت، ۳۸).

«علامه طباطبایی» معتقد است: «تأویل» مدلول و مفهوم لفظ نیست، بلکه عین خارجی و وجود است که در عالم خارج است و آن، واقعیتی است که کلام لفظی، برای تعبیر از آن به کار رفته است». وی می‌گوید: «سخن درست در تفسیر «تأویل»، این است که «تأویل» یک حقیقت واقعی است که گفتار قرآن، اعم از تشریح و اندرز و حکمت، مستند به آن است و نسبت به همه آیات قرآن موجود است.

«تأویل» از قبیل مفاهیمی نیست که مدلول الفاظ هستند، بلکه از امور عینی است و برتر از آن است که شبکه الفاظ به آن احاطه داشته باشد و آن، ورای چیزی است که ما از قرآن می‌خوانیم و درک می‌کنیم و نسبت آن با قرآن، نسبت روح با پیکر است و از سنخ الفاظ و معانی نیست و از آن به «کتاب حکیم» تعبیر شده است که خود حقیقت تأویل است، بنابر این جز پاکان، آن را لمس نمی‌کنند، چنانکه خدای متعال می‌گوید: *إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (الواقعه، ۷۹)* و نیز می‌گوید: *بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (البروج، ۲۲)* و بالأخره در این زمینه گفته است: *إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ (الزخرف، ۴)* آیات نمایانگر آن است، قرآنی که نازل شده است، از نظر خداوند امری برتر و استوارتر از آن است که اندیشه بشر بدان دست یابد یا آنکه دستخوش تکه تکه شدن و جدا شدن گردد، ولی خدای متعال از روی عنایت به بندگان خود، آن را کتابی قرار داد که شایسته خواندن باشد (طباطبایی، ۲۵/۵، ۴۵، ۴۹).

ابوالفضل برقی بی‌اعتنا به این نکات مهم در باب تفسیر قرآن مجید، هر گونه تأویل و توضیحی خارج از مورد نزول را ملعبه دین فروشان می‌داند. برای نمونه درباره روایات مربوط به آیه ۳۹ از سوره حج می‌نویسد:

«این آیه به قول مفسرین - اعم از شیعه و اهل سنت - مربوط به رسول خدا(ص) و اصحاب آن حضرت است زیرا در آیه بعد فرموده: *«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ»*

(الحج، ۴۰). «همانان که به حق از خانه هایشان اخراج شدند.» فعل (أُخْرِجُوا) ماضی است و تناسبی با کسی که در آینده دور می‌آید ندارد! (برقی، ۱۵۳).

و یا در باب آیه ۳۰ سوره ملک می‌گوید: «از خواننده محترم تقاضا می‌کنم که این سوره مکی را در قرآن کریم ملاحظه کند که تمام آن خطاب به کفار و مشرکین است و خدا آیات قدرت و رحمت خود را به ایشان تذکر داده تا تأمل کنند و ایمان بیاورند و موحد شوند. ولی علی بن ابراهیم احمق و عده‌ای از ضعفا و مجروحین و مجاهیل می‌گویند مقصود از (مَأْوُكُمْ) امام است یعنی اگر امام شما غائب شود چه کسی امامی ظاهر و حاضر برای شما می‌آورد؟! در حالی که در مکه مسأله امامت به هیچ وجه مطرح نبود تا قرآن ببرد اگر امام شما غائب شود چه کسی برایتان امام می‌آورد.» (همان، ۱۶۳)

از طرفی، برخورداری قرآن از مراتب متعدّد معنای ظاهر و باطن، از مبانی مهم در فهم و تفسیر قرآن است. ادله مختلف عقلی و نقلی نیز بر ظاهر و بطن داشتن قرآن کریم دلالت دارند.

برقی در شیوه انتقادی و تفسیری خویش، به بطن قرآن معتقد نیست و معنای آیات را در ظاهر آن محدود می‌داند: «این مضمون‌ها «اغْلُمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (الحديد، ۱۷) بارها در قرآن ذکر شده و نشانه قدرت الهی شمرده شده ولی عده‌ای از مجاهیل و ضعفا از ابن عباس روایت کرده اند که گفته خدا زمین مرده را با قائم زنده می‌کند!! یعنی تا به حال زمین را زنده نکرده و تا قبل از قائم زمین را زنده نمی‌کند؟! این هم شد تفسیر؟! آیا واقعا ابن عباس چنین گفته یا روایت جاعل چنین دروغی یافته اند؟!» (برقی، ۱۶۹)

این در صورتی است که فهم حقیقت قرآن و پی بردن به عمق و تأویلات آن، آشنا بودن با ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخش، اختصاص به کسانی دارد که مورد خطاب و طرف سخن قرآن می‌باشند (خوئی، ۳۳۵). دانشمندان راستین، با توجه به آگاهی‌شان به قواعد شریعت و با توجه به شناختی که از چارچوبهای شرع و ملاک‌های دقیق آن دارند، می‌توانند حقایق و واقعیت‌های امور متشابه و شبهه ناک را بدست آورند و مفهوم درست و

صحیح آن را بیان کنند. پس از پیامبر(ص)، علی(ع) و ائمه معصومین(ع) بعد از وی، راسخان در علمند، چنانکه امام صادق(ع) گفته است: «خداوند «تنزیل» و «تأویل» قرآن را به پیامبر خود آموخت و رسول الله(ص)، آن را به علی(ع) یاد داد و سوگند به خدا که علی(ع) نیز آن را به ما آموخته است.» (مجلسی، ۹۲/۷۸) راسخان در علم، کسانی هستند که قواعد و بنیان دین را شناخته و با تحقیق و بررسی در شریعت و واقعیات آن، اصول و بنیانهای آن را بدست آورده‌اند، بنابراین هنگامی که به نصّ برخورد کنند که ظاهر آن با اصول و مبانی دین مخالف باشد، متوجه می‌شوند که این نصّ دارای تأویل درستی است که در پرتو معارف و مبانی اولیه باید آن را بدست آورد. (معرفت، ۶۳)

۲-۳-۷. استفاده از اقوال مفسران شیعه علیه تأویل آیات

مفسران شیعه در توضیح و تفسیر آیات از روش‌های مختلفی بهره برده‌اند. نوعاً در تفاسیر مختلف، پس از ذکر سبب نزول - در صورت وجود - و یا ذکر سیاق آیات، در پایان شاهد نظر اصلی مفسر خواهیم بود. گاه نیز رسالت مفسر، صرفاً نقل اقوال گوناگون، بدون هیچ‌گونه جهت‌گیری است.

برقعی از این ماجرا چشم پوشی کرده و هر گاه مفسری شیعه مذهب، به نقل سبب نزول و یا ذکر سیاق آیه و نیز به نقل اقوال گوناگون می‌پردازد، آن را به نفع خویش مصادره کرده و به عنوان نظر اصلی آن مفسر امامی مذهب، ارائه می‌دهد. بدین ترتیب شماری از مفسران شیعه را با خویش هم‌سو و هم‌نظر نشان می‌دهد:

«شیخ طوسی در تفسیرش موسوم به «التبیان» فرموده در این آیه خدای متعال به مومنین و نیکوکاران از اصحاب پیامبر وعده داده که آنان را در این سرزمین مشرکین، جانشین و حاکم سازد.» (همان، ۱۸۰)

۲-۳-۸. نقدهای دیگر

برقعی در روند نقادی روایات، علاوه بر عناوین یاد شده، به صورت موردی موارد

دیگری را نیز به کار می‌گیرد. مواردی همچون: نقد متنی، نقد بر ضبط حدیث، بحث لغوی و نحوی و

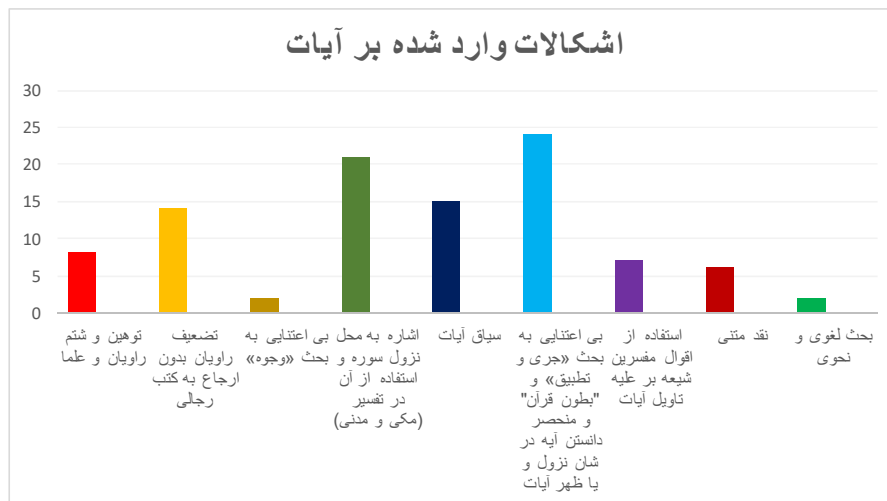
۲-۴. فراوانی اشکالات

فراوانی اشکالات بدین شرح است که در ابتدا ذکر شده و سپس در جدول براساس سوره‌ها نشان داده می‌شود.

- ۱- بی‌اعتنایی به بحث «جری و تطبیق» و منحصر دانستن آیه در شأن نزول - ۲۴ مورد
- ۲- اشاره به محل نزول سوره و استفاده از آن در تفسیر (مکی و مدنی) - ۲۱ مورد
- ۳- تضعیف راویان بدون ارجاع به کتب رجالی - ۱۴ مورد
- ۴- سیاق آیات - ۱۵ مورد
- ۵- توهین و شتم راویان و علما - ۸ مورد
- ۶- استفاده از اقوال مفسرین شیعه بر علیه تأویل آیات - ۷ مورد
- ۷- بحث لغوی و نحوی - ۲ مورد
- ۸- نقد متنی - ۶ مورد
- ۹- بی‌اعتنایی به بحث «وجوه» - ۲ مورد

نام سوره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
هود: ۸	*		*	*	*				
ابراهیم: ۵	*			*	*	*			
الاسراء: ۴-۸	*	*		*	*	*			
طه: ۱۱۳	*		*	*	*				
الانبياء: ۱۲				*	*	*			
الانبياء: ۱۰۵									
الحج: ۳۹					*	*			
الحج: ۴۱				*					
الحج: ۶۰				*	*				
الشعراء: ۳-۴				*					
النمل: ۶۲		*		*	*	*			
العنکوت: ۱۰				*	*				

			*	*	*		*		الشوری: ۴۱
		*	*						القمر: ۱
									الرحمن: ۶۴
	*			*					آل عمران: ۱۲۰
			*				*		المائدة: ۲
	*		*						التوبه: ۳
					*				النحل: ۴۴-۴۵
			*		*				المدثر: ۸-۹
									النور: ۵۵
				*	*		*		الرحمن: ۴۱
	*				*		*		السجده: ۲۰-۲۱
*			*		*				القلم: ۱۵/المطففين: ۱۲
			*	*			*		المدثر: ۲۸-۴۸
			*		*		*		ص: ۸۶-۸۸
							*		فصلت: ۵۳
	*		*				*	*	التوبه: ۳۲
		*	*						الصف: ۱۳
			*		*				مریم: ۷۵
			*		*		*		الطارق: ۱۵-۱۷
*							*		اللیل: ۱-۲
			*		*		*		الملک: ۳۰
									التوبه: ۳۳/الصف: ۹
									موجود نیست
				*	*		*		الغاشیه: ۱-۲
		*	*		*		*		الانعام: ۱۵۸
	*		*		*				التکویر: ۱۵-۱۶
		*		*			*		البقره: ۱-۳
			*	*	*				الذاریات: ۲۲-۲۳
	*						*		الحديد: ۱۷
									القصص: ۵
			*						الحديد: ۱۶



پس از بررسی اشکالات برقی پیرامون بخش آیات الموهله ضروری است که اشکالات برقی بر آیه ۳۳ توبه بررسی شود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۳- بررسی اجمالی آیه (توبه/۳۳)

همانطور که پیش از این گفته شد برقی آیات مربوط به حضرت مهدی (عج) را انکار می کند یکی از این آیات آیه ۳۳ توبه است که در ادامه به بررسی آن پرداخته می شود. خداوند در آیه ۳۳ توبه می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» ترجمه: «اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند». این آیه با همین عبارت، در دو سوره دیگر (الفتح/۲۸) و (الصف/۹) نیز آمده است تنها در سوره فتح به جای عبارت انتهای آیه «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» عبارت «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» آمده است. آیه مورد بحث، درباره غلبه‌ی ظاهری و وعده حاکمیت اسلام بر جهان سخن می گوید: علامه طباطبایی بر این باور است که در این آیه منظور از «هدی»، هدایت الهی است که رسول خود را با آن همراه داشت. مقصود از «دین حق» دین اسلام و عقاید و احکام آنست که با واقع و حق انطباق دارد. (طباطبایی، ۲۴۷/۹)

در این آیه خداوند مومنان را به جنگ با اهل کتابی تشویق می‌کند که برای خاموشی نور اسلام تلاش می‌کنند آیه قبل یعنی آیه ۳۲ توبه علت تشویق به قتال با اهل کتاب را بیان می‌کند: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»

۴- اشکالات برقی بر آیه مورد بحث (توبه/۳۳) و نقد آن‌ها

برقی در ابتدا برای نشان دادن اهمیت این آیه چنین می‌نویسد: «بدان که آیات فوق و آیه ۱۰۵ سوره انبیا و آیه ۵ سوره قصص و آیه ۵۵ سوره نور بیش از سایر آیات قرآن تفسیر به رأی شده و مورد سوء استفاده خرافه فروشان قرار گرفته و حتی این آیات را به عنوان دلیل مهدویت در کتب درسی وارد کرده‌اند تا مردم را از نوجوانی به خرافات عادت دهند لذا باید در مورد چنین آیاتی بیشتر تأمل و تدبر شود». (برقی، ۱۶۴)

همانطور که مشخص است برقی آیه مورد بحث را درباره امام مهدی (عج) نمی‌داند و اعتقادی به وجود امام مهدی (عج) ندارد و امام مهدی (عج) را موهوم می‌خواند. او اشکالاتی را پیرامون آیه مورد نظر مطرح می‌کند تا آیه را بی‌ارتباط به امام مهدی (عج) معرفی کند. در ادامه اشکالات او بررسی می‌شود و به آن‌ها پاسخ داده می‌شود.

۴-۱. رَسُوْلُهُ به معنای پیامبر (ص) نه امام

برقی به عنوان نخستین اشکال، واژه «رسول» را تنها به معنای اصطلاحی دانسته و می‌نویسد: «شما معتقدید که قائم امام است در حالیکه خدا فرموده: (رَسُوْلُهُ) و نفرموده: «امامه» بنابراین آیه به وسیله پیامبر تحقق می‌یابد نه امام (فلا تجاهل) آیا اینان فرق پیغمبر و امام را نمی‌دانند؟!». (همان)

در پاسخ باید گفت معنای واژه «رسول» در قرآن مجید، دارای معنایی عام است و شامل پیامبران و ملائکه و غیره می‌شود. ابن منظور درباره کلمه رسالت و رسول می‌گوید که این کلمه به معنای فرستادگی و رساندن پیام است (ابن‌منظور، ۲۱۳/۵، دهخدا، ۱۰۵۸۴/۷) هرچند معنای اصطلاحی آن، پیغام‌آوری انسانی همراه با شریعت برای خلق باشد (التهانوی،

۸۶۰/۱) اما کلمه رسول محصور در معنای نبوت نیست.

همچنین بر اساس آیات قرآن، ارسال پیام چه از جانب خدا باشد یا انسان و متعلق این پیام چه فرشته باشد یا شیطان و یا انسان؛ همه و همه در دایره معنایی کلمه رسول قرار می‌گیرد. برای نمونه از منظر قرآن رسولان الهی هستند: «وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ» (الانعام، ۶۱) ترجمه: «و اوست که بر بندگانش چیره و غالب است، و همواره نگهبانانی [از فرشتگان] برای [حفاظت] شما [از حوادث و بلاها] می‌فرستد تا هنگامی که یکی از شما را مرگ در رسد [در این وقت] فرستادگان ما جاننش را می‌گیرند؛ و آنان [در مأموریت خود] کوتاهی نمی‌کنند».

لازم به ذکر است که در قرآن واژه (ر س ل) ۲۳۵ بار به صورت مفرد و ۹۶ بار به صورت جمع (رسل) به کار رفته است. واژه رسل در قرآن به معنای نزدیک به نبی و ملک آمده است. رسول به معنای پیامبر، گاهی در ترکیب‌های اضافی آمده که مضاف الیه آنها غالباً الله (: رسول الله) یا رب (: رسول رب العالمین) یا ضمیری است که به این دو باز می‌گردد (: رسلی، رسلنا)؛ گاهی نیز اضافه به ضمیری شده که بازگشت به مخاطبان رسالت دارد (: رسولکم، رسلکم، رسلهم) رسول در معنای فرشته نیز جز در آیه ۷۵ سوره حج، فقط در سوره‌های مکی به کار رفته است. (خوانین زاده، ۱۹ / ۷۹۹-۸۰۰)

بنابراین کلمه رسول محصور در نبی نیست؛ چرا که بر اساس آیات، ملائکه رسولان الهی هستند اما پیامبر نیستند. همچنین با توجه به ختم نبوت دیگر امکان ارسال نبی وجود ندارد چرا که نبی شریعت می‌آورد و شریعت به اتمام رسیده است. علاوه بر این شیعه نیز هیچگاه امام را نبی نمی‌داند و پژوهشگران به اتهام نبی انگاری امام که به شیعه نسبت داده می‌شود؛ پاسخ‌هایی درخوری داده‌اند. (احمدی، ۱۶۷-۱۹۲) اما ارسال رسول که نبی نیست اما امام هست تا دین را به طور کامل آشکار کند، ممکن می‌باشد. در نتیجه برداشت برقعی صحیح نمی‌باشد و رسول می‌تواند به معنای غیر نبی بیاید.

«هدی» به معنای هدایت الهی است که رسول خود را با آن مقارن و همراه داشت.

مقصود آیه این است که: خدا آن کسی است که رسول خود محمد(ص) را با هدایت - و یا با آیات و معجزات - و با دینی فرستاد که با فطرت و حقیقت آفرینش منطبق است، فرستاد تا آن را بر سایر ادیان غلبه دهد هر چند مشرکان نخواهند و ناراحت شوند. از این معنا بخوبی بدست می‌آید، ضمیری که در «لِیُظْهَرَهُ» است به دین حق بر می‌گردد، و متبادر از سیاق آیه هم همین است. (طباطبایی، ۳۲۹/۹)

پیامبر صلی الله علیه و آله برای همه ادیان ظاهر شد تا دین حق را بر همه ادیان نشان دهد. (زمخشری، ۲۶۵/۲) معنای ظاهری این آیه به این معناست که برای اینکه در همه دین ظاهر شود، لازم است که برای همه ادیان رواج داشته باشد (فخر رزای، ۳۳/۱۶).

«لِیُظْهَرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» یعنی تا دین اسلام را بوسیله حجت و غلبه بر تمام ادیان پیروز گرداند به این شکل که در روی زمین دینی به جای نماند جز آنکه مغلوب حجت اسلام گردد و کسی نباشد که در حجت و برهان بر مسلمانان پیروز گردد (طبرسی، ۷۵/۱۱)

امام باقر علیه‌السلام فرمود: این جریان در زمان ظهور حضرت مهدی از آل محمد است که احدی روی زمین باقی نماند جز آنکه به نبوت محمد - صلی الله علیه و آله - اعتراف کند. همچنین کلبی گفته: دینی و آئینی در دنیا باقی نخواهد ماند جز آنکه اسلام بر آن پیروز خواهد شد و این جریان حتمی است اگر چه تاکنون بوقوع نه پیوسته ولی قیامت برپا نشود تا این جریان وقوع یابد. (طبرسی، ۷۶/۱۱) همچنین در تفسر البرهان در ذیل تفسیر این آیه شریفه؛ روایاتی را با این مضمون از امام صادق(ع) آورده است که «... به خدا قسم، تفسیر آن هنوز نازل نشده است؛ تا وقتی که قائم (سلام الله علیها) بیرون نیاید، تفسیر آن پایین نمی‌آید. اگر قائم (سلام الله علیها) بیرون بیاید، کافری به خدا باقی نمی‌ماند...» (بحرانی، ۷۷۰/۲)

بنابراین مقصود از رسول یا معنی عامّ است شامل رسولان و اوصیاء آنها از باب اینکه جانشینان نیز به واسطه رسولان، رسول هستند، یا معنی خاصّ است مخصوص رسول‌های اصطلاحی که خداوند به آنها را به شرع و تبلیغ آن وحی نموده است، در این آیه مقصود

محمد صلی الله علیه و آله است. بنا بر دو تقدیر اخیر مقصود سرایت حکم به پیروان رسولان و پیروان محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد. بنابراین تفسیر آیه به خروج قائم (عج) صحیح است. (گنابادی، ۲/۲۵۳)

همچنین لازم به ذکر است که در روایات شیعه و اهل سنت، تعبیر «بعث» برای حضرت مهدی (عج) به کار رفته است (اخوان مقدم و مهدی نژاد، ۷۷) تعبیری که در قرآن برای انبیاء و نقیبان آنها آمده است این مسئله بیانگر اهمیت مقام حضرت مهدی (عج) و جایگاه ایشان در نزد خداوند است و تعبیر رسوله که برقی بر آن ایراد گرفته؛ اشکالی با حضرت مهدی (عج) ندارد بلکه تعبیر کاملاً مطابق با آن حضرت است.

۲-۴. «ظهر»، «غلبه» است نه «محو»

برقی برای اینکه آیه مورد بحث را درباره حضرت مهدی (عج) معرفی نکند؛ مغالطه‌ای در باب معنای «ظهر» و «غلب» ارائه می‌دهد. او می‌نویسد:

«باید توجه شود که خدا فرموده: (يُظْهِرُهُ) «تا پیامبرش را غالب و پیروز گرداند» و غالب شدن غیر از نابود کردن است. (فلا تجاهل) اگر مقصود آیه نابودی همه ادیان و مسلمان شدن همه مردم بود، می‌فرمود: «لیمحی الدین کله» و یا «لیقضی علی الدین کله» و نظایر اینها، اما قرآن کریم ماده (ظ،ه،ر) را استعمال فرموده که به معنای «غلبه» است نه به معنای «از میان برداشتن» اگر «اظهار» به معنای از بین بردن کامل بود که در این صورت کسی از بنی اسرائیل باقی نمی‌ماند تا فرعونیان بر آنها سلطنت و فرمانروایی کنند؛ و یا در همان سوره صف فرموده: «...فَأَيُّدُنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَاصْبِرُوا ظَاهِرِينَ» (الصف/۱۴). «پس کسانی را که ایمان آوردند در برابر دشمنشان تایید نمودیم و پیروز و غالب گردیدند». بدیهی است که مومنان بر دشمنان خود غالب گردیدند ولی آنها را به صورت کامل از بین نبردند و هیچ گاه نبوده که نصاری هیچ دشمنی نداشته باشند!». (برقی، ۱۶۴-۱۶۵)

در پاسخ برقی باید گفت حضرت مهدی (عج) برای نابودی بشر نخواهند آمد بلکه

برای هدایت بشر خواهند آمد و ادیان مختلف پس از دیدن حقانیت اسلام، به اسلام روی خواهند آورد و در صورت مقابله با اسلام، مغلوب خواهند شد.

غالبیت و مغلوبیت دارای درجه‌ای است. و نهایت درجه‌ی غالبیت، «محو» است. چه بسا گروهی بر گروه دیگری غلبه پیدا کنند اما آن‌ها را نابود نکنند. بر اساس آیه مورد بحث، غلبه اسلام بر تمامی ادیان قطعی است آیات دیگر نیز غلبه خداوند و رسولان را قطعی می‌داند: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ» (المجادله، ۲۱)

امام حسین (ع) در توصیف حضرت مهدی (عج) می‌فرماید: «خداوند به وسیله او دین حق را بر تمام ادیان ظهور می‌بخشد، اگرچه مشرکان آن را نپسندند». «وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (ابن بابویه، ۳۱۷/۱)

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «در آن هنگام که قائم قیام کند، هیچ سرزمینی باقی نخواهد ماند؛ مگر اینکه در آن به لا اله الا الله و محمدا رسول الله شهادت می‌دهند و ندای توحید و نبوت پیامبر (ص) در همه جا شنیده خواهد شد». «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نَوَدَى فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. (عروسی حویزی، ۳۶۲/۱)

همچنین آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (النور، ۵۵) نیز به غالب شدن صالحان که در راس آن‌ها امام مهدی (عج) است اشاره دارد. مفسران زیادی از جمله طبرسی (طبرسی، ۲۳۹/۷) علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۵۵/۱۵) صادقی تهرانی (صادقی تهرانی، ۲۱۴/۲۱) مدرسی (مدرسی، ۳۵۰/۸) ابوالفتوح رازی (ابوالفتوح رازی، ۱۷۱/۱۴) فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۴۴۴/۳) اشکوری (اشکوری، ۳/۳۰۵) حویزی (حویزی، ۳/۶۱۹) قمی مشهدی (قمی مشهدی، ۳۳۸/۹) حضرت مهدی (عج) را مصداق آیه شمرده‌اند.

باتوجه به مطالب بیان شده، حضرت مهدی (عج) مصداق آیه مورد نظر است و ایشان بر

ادیان دیگر غالب خواهند شد و سخنان برقی در انکار این مطلب، مستند و محکم نیست.

۴-۳. وجود یهود و نصاری تا قیامت دلیلی بر محو نشدن تمامی ادیان

برقی برای اینکه اثبات کند آیه موردنظر درباره حضرت مهدی (عج) نیست به هر استدلالی متوسل می شود تا به انکار ارتباط آیه مورد بحث با حضرت مهدی (عج) بپردازد. او مدعی است که شیعیان بر این باورند که در زمان حضرت مهدی (عج) ادیان همگی محو و نابود می شوند او می گوید اگر بنا باشد که تمامی ادیان نابود شوند، آیات قرآن زیر سوال می روند: «اگر روایات فوق و نظایر آنها را بپذیریم که می گویند همه ادیان از بین می روند، با قرآن مخالفت کرده ایم که فرموده یهود و نصاری تا قیامت باقی بوده و میان فرقه های مختلف آنها مخالف با یکدیگر، ادامه خواهد داشت منظور برقی از آیات دو آیه زیر است:

«وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (المائدة، ۱۴)

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (المائدة، ۶۴)

در پاسخ به برقی باید گفت اولاً روایات مورد مناقشه ی برقی، از چنین سخنی ساکت است و تنها به غلبه ی اسلام بر ادیان دیگر اشاره دارد (مجلسی، ۵۱/۵۰) این روایات ذیل آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» آمده است که امام درباره آن می فرماید: «إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) وَهُوَ الْإِمَامُ الَّذِي يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا وَهَذَا مِمَّا ذَكَرْنَا أَنَّ تَأْوِيلَهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ»

در روایتی دیگر امام (ع) درباره «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» می فرماید: «يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ

الأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ». (کلینی، ۴۱۴/۲) بنابراین در روایات درباره محو ادیان صحبت نشده‌است بلکه به غلبه بر ادیان اشاره شده‌است.

البته لازم به ذکر است که بر اساس روایات، ادیان غیر توحیدی و کفر و شرک محو خواهند شد ابوبصیر می‌گوید: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ (ع) فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ (ع) لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَكَسِرْنِي وَ أَقْتَلَهُ» (ابن بابویه، ۶۷۰/۲) بنابراین محو مخصوص ادیان غیر توحیدی است و غلبه بر ادیان توحیدی (یهودی و مسیحی) است در نتیجه سخنان برقی درباره روایات صحیح نمی‌باشد.

درباره ادیان توحیدی ذکر نکاتی لازم و ضروری است:

در روایتی ابوبصیر از امام صادق (ع) می‌فرماید: «قُلْتُ فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ عِنْدَهُ قَالَ يُسْأَلُهُمْ كَمَا سَأَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ وَ يُؤَدُّونَ الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ...»؛ (مجلسی، ۳۸۱/۵۲) یعنی: «ابوبصیر یکی از اصحاب خاص حضرت امام صادق (ع) گوید که در محضر امام (عج) عرض کردم که قائم (عج) در زمان خود با اهل ذمه (یهودی، مسیحی و ...) چه می‌کند؟ ایشان فرمودند: مانند رسول خدا (ص) با آنها صلح و مسالمت می‌کند و آنها نیز با کمال خضوع «جزیه» به ایشان می‌پردازند...».

این روایت نیز بر استیلای کامل اسلام بر دیگر ادیان اشاره دارد البته این استیلا بر اساس عقل و منطق و گفتمان اتفاق می‌افتد چنانچه امام باقر (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «وقتی که قائم اهل بیت قیام کرد، تورات و سایر کتاب‌های آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده، استخراج می‌نماید؛ بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد». (النعمانی، ۲۳۷ و مجلسی، ۲۹ / ۵۱)

بنابراین در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، یهود و مسیح وجود خواهند داشت و

حضرت مهدی(عج) با استدلال آن‌ها را به اسلام دعوت خواهد نمود در صورت پذیرش مسلمان خواهند بود و در صورت نپذیرفتن؛ می‌توانند با پرداخت جزیه و با انعقاد پیمان «ذمه» در حکومت اسلامی آزادانه زندگی کنند و از حقوق انسانی خود بهره‌مند شوند. با مطالب بیان شده مشخص شد که استدلال‌های برقی مبنی بر نابودی کامل ادیان از منظر شیعه صحیح نمی‌باشد و سخن برقی برای نفی ارتباط آیه مورد نظر با امام مهدی(عج) با نسبت دادن نابودی ادیان توسط امام مهدی(عج) صحیح نمی‌باشد.

ع-۴. وقوع غلبه معنوی و ظاهری در زمان پیامبر(ص)

برقی کوشش می‌کند که بگوید غلبه اسلام در زمان رسول مکرّم اسلام اتّفاق افتاده است، تا دیگر نیازی به بحث درباره غلبه حضرت مهدی(عج) نباشد او می‌گوید:

«البته غلبه ظاهری هیچ منافات ندارد با اینکه اسلام از لحاظ معنوی و استدلالی نیز غلبه کند یعنی هر دو جنبه غلبه-غلبه ظاهری و غلبه معنوی- را داشته باشد و البته اهمیت غلبه معنوی از نظر قرآن بیشتر و با دوامتر است. با توجه به اینکه خدا فرموده: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلِينَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (المجادله، ۲۱). «خداوند مقرر داشته که من و پیامبرانم البته پیروز می‌گردیم». حال آنکه می‌دانیم برخی از انبیا شهید شدند (البقره، ۶۱ و ۸۷ و النساء، ۱۵۵ و...) و غلبه ظاهری نیافتند لذا معلوم می‌شود که غلبه معنوی مراد اصلی است و همین یک جنبه برای اینکه قرآن آن را ظاهر و غالب شدن بشمارد، کافی است. گرچه رای نبی اکرم(ص) هر دو جنبه غلبه تحقق یافت و کفار و مشرکین یا یهود و نصاری از لحاظ عقل و منطق و استدلال نیز مغلوب بوده اند و نتوانستند اشکالات قرآن به عقایدشان را مستدلاً جواب گویند». (برقی، ۱۶۵).

برقی در اینجا قائل به دو غلبه، یعنی غلبه‌ی ظاهری و باطنی شده است. پس ایشان قبول کرده است که غلبه‌ی معنوی هم یک نوع غلبه است اما نکته‌ی بسیار مهم آن‌که نمی‌توان مدعی شد که غلبه‌ی معنوی در زمان رسول خدا، بالاترین حد غلبه‌ی معنوی بوده

است و تمامی مسائل در آن ۶۳ سال بیان شد و سخن دیگری باقی نماند! در حقیقت امامیه مدعی است غلبه‌ای که در زمان حضرت مهدی (عج) اتفاق می‌افتد، غلبه‌ای است مافوق آن غلبه‌ای که در زمان پیامبر اسلام اتفاق افتاده است و البته بدین معنا نیست که علم آن، نزد رسول گرامی نبوده است بلکه، شرایط و نوع تکلیف آن حضرت این‌گونه اقتضا می‌کرده است.

به عبارت دیگر، در جایی که پیامبری از پیامبران الهی را کشتند، از یک منظر او مغلوب شده است و به یک معنا او غالب است. منتها هم مغلوبیت او می‌تواند درجه بندی داشته باشد و هم غالبیت او. برای نمونه، اگر بخواهیم بدانیم حضرت سلیمان غالب‌تر است یا حضرت یحیی (ع)، باید دید از کدام جنبه و منظر مورد نظر است. از جنبه‌ی معنوی، هر دو پیامبر هستند و از جهت جنبه‌ی مادی، حضرت سلیمان بالاتر است. هنگامی که آیه می‌فرماید: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (البقره، ۲۵۳) باید دید این برتری از کدام جنبه است. بنابراین:

۱- پیروزی معنوی با پیروزی ظاهری قابل جمع است و تضادی ندارد.

۲- درجات پیروزی معنوی با یکدیگر قابل جمع است.

۳- درجات پیروزی ظاهری با یکدیگر قابل جمع است.

در نتیجه سخنان برقی درباره غلبه ظاهری و معنوی صحیح نمی‌باشد و غلبه کامل در زمان حضرت مهدی (عج) اتفاق خواهد افتاد.

۵- تفسیر صحیح آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...» (التوبه، ۳۳)

پس از بررسی نظرات برقی درباره آیه موردنظر لازم است تفسیر آیه با دیدگاه شیعی و روایات بیان شود تا مفهوم آیه برای مخاطب روشنتر و آشکارتر شود:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

(التوبه، ۳۳) ترجمه: «اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

آیه مورد بحث از ارسال رسول و غلبه او بر تمامی ادیان سخن می‌گوید بخشی از این غلبه در زمان رسول خدا(ص) اتفاق افتاده است اما بخش دیگر که غلبه کامل است در زمان حضرت مهدی(عج) اتفاق خواهد افتاد.

خداوند در این آیات اشاره می‌کند که دشمنان دین و حقیقت می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند؛ در حالی که خداوند نور خود را کامل می‌کند و تلاش‌های آنان ره به جایی نمی‌برد. خداوند وقتی از اراده دشمنان برای خاموشی نور خدا و نابودی دین خبر می‌دهد، تنها از جلوگیری این اراده خبر نمی‌دهد و نمی‌گوید: ما نمی‌گذاریم آنان نور خدا را خاموش کنند؛ بلکه از اتمام نور سخن می‌فرماید: «خدا این نور را تمام می‌کند». سپس به روشنی می‌گوید: «خدا رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد». نتیجه چنین هدایت و دینی که با خود دلایل شفاف و مطالب حق و درست به همراه دارد، پیروزی بر همه مکاتب و آیین‌های دیگر است که خداوند آن را اراده کرده است. این مسئله در زمان حضرت مهدی(عج) اتفاق خواهد افتاد.

روایات زیادی نیز این آیه را درباره حضرت مهدی(عج) می‌دانند که برخی از آن‌ها در متن مقاله آمد و برخی دیگر در ادامه خواهد آمد.

علی بن ابراهیم قمی درباره آیه موردنظر می‌گوید این آیه درباره قائم آل محمد(ص) نازل شده است: «فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» (قمی، ۱/۲۸۹) او در جای دیگر می‌گوید: منظور از آیه امام است کسی که خداوند او را بر تمامی ادیان غالب می‌کند و خداوند زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده بود و این چیزی که ذکر کردیم تاویل آن بعد تنزیل آن است. «و هو الإمام الذي يظهره الله على الدين كله فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً و هذا مما ذكرنا أن تأويله بعد تنزیله» (قمی، ۲/۳۱۷)

امام صادق(ع) می‌فرماید: به خدا قسم تاویل آن نرسیده است و تاویل آن تا خروج

قائم(ع) نمی‌رسد پس هنگامی که قائم قیام کرد کافی به خدا و یا مشرکی به امام باقی نمی‌ماند جز اینکه از قیام او کراهت دارد و اگر کافری یا مشرکی درون صخره ای مخفی شده باشند آن صخره فریاد می‌زند که در درون من کافری است آن را بشکن و او را بکش. «وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ (ع)، (عروسی حویزی، ۲/ ۲۱۱) فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ (عیاشی، ۲/ ۸۷)، حَتَّىٰ لَوْ كَانَ كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَكَسِرْنِي وَاقْتُلْهُ». (عروسی حویزی، ۲/ ۲۱۱)

همچنین مقداد می‌گوید که شنیدم رسول خدا می‌فرماید: هیچ خانه گلی و مویی در روی زمین به جای نماند جز آنکه کلمه اسلام در آن داخل گردد، یا با عزت و یا با خواری، یا اینکه اسلام آنان را عزیز گرداند و خدا آنان را اهل این دین گرداند و در نتیجه به وسیله آن عزیز گردند، و یا خوارشان گرداند و به خواری تحت اطاعت اسلام در آیند. «لا يبقى على ظهر الأرض بيت مدر ولا وبر إلا أدخله الله كلمة الإسلام إما بعز عزيز وإما بذل ذليل إما يعزهم فيجعلهم الله من أهله فيعزوا به وإما يذلهم فيدينون له» (طبرسی، ۵/ ۳۸) این روایت نیز ناظر به زمان حضرت مهدی(ع) است چراکه هنوز چنین مسئله ای که روایت به آن اشاره نموده؛ تحقق نیافته است.

امیرالمومنین(ع) می‌فرمایند: و صاحب این امر به دلیل عذری که در این امر دارد غایب خواهد شد برای امتحان قلوب، به گونه ای که نزدیکترین افراد به او دشمنانش خواهد شد در این هنگام خداوند او را با جنودی که قابل دیدن نیست یاری می‌کند و دین پیامبر(ص) را بر دستان او یاری می‌کند و بر تمامی ادیان پیروز می‌گرداند و اگر چه مشرکان از آن کراهت داشته باشند. «و غَابَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ بِإِضَاحِ الْعُذْرِ لَهُ فِي ذَلِكَ، لِاسْتِمَالِ الْفِتْنَةِ عَلَى الْقُلُوبِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَيْهِ أَشَدَّهُمْ عِدَاوَةً لَهُ، وَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا، وَيُظْهِرُ دِينَ نَبِيِّهِ (ص) عَلَى يَدَيْهِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (عروسی حویزی، ۲/ ۲۱۲) همه این مطالب بیانگر این است که از منظر روایات شیعی و مفسران

شیعی آیه مورد نظر درباره امام زمان(ع) است و نظر برقعی که به انکار ارتباط آیه با امام مهدی(ع) می‌پردازد؛ صحیح نمی‌باشد.

نتیجه مقاله

پس از بررسی‌های به عمل آمده مشخص شد که برقعی در بخش آیات مووله کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی اشکالاتی دارد او به بحث «جری و تطبیق» توجهی نداشته و آیه را در شان نزول منحصر می‌داند و در مواردی به محل نزول سوره اشاره می‌کند و آیه را بی ارتباط با امام مهدی معرفی می‌کند همچنین او به توهین و شتم راویان و علما پرداخته و راویان را بدون ارجاع به کتب رجالی تضعیف می‌کند برقعی درباره آیه ۳۳ توبه نیز اشکالاتی دارد او عبارت رسوله در آیه را مختص پیامبر(ص) می‌داند در حالی که گستره معنایی رسول بسیار وسیع است و ملائکه را نیز در بر می‌گیرد و در لسان روایات تعبیر بعث برای حضرت مهدی(ع) به کار رفته که نشان‌دهنده تطابق عبارت رسوله با حضرت مهدی(ع) نیز هست. او بر این باور است که شیعه می‌گوید با ظهور حضرت مهدی(ع) ادیان محو می‌شوند اما روایات از محو ادیان سخن نمی‌گویند بلکه غلبه بر ادیان و محو شرک و کفر در روایات مطرح است. در نهایت باید گفت که نظرات برقعی درباره آیه ۳۳ سوره توبه صحیح نمی‌باشد و آیه مورد نظر علاوه بر معنای تنزیلی‌اش بر حضرت مهدی(ع) نیز تطبیق دارد.

کتابشناسی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ هـ.ق.
۲. همو، عیون أخبار الرضا(ع)، ترجمه: محمد تقی آقا نجفی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، مؤسسة التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۴. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد مقدس، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۵. اخوان مقدم زهره، مهدی نژاد سمیرا؛ جرایبی تعبیر «بعثت» برای قیام حضرت مهدی(عج) در روایات فریقین، مجله حدیث پژوهی کاشان، شماره ۱۴، ۱۳۹۴ هـ.ش.
۶. اشکوری، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ هـ.ش.
۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، چاپ: اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۸. برقی، سید ابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی(ع)، بی جا، بی تا، بی جا، بی تا.
۹. التهانوی، محمد علی، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان، ناشرون، بی تا.
۱۰. خوانین زاده، محمد علی، «رسول»، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۳ هـ.ش.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، تهران، وزارت ارشاد، چاپ: اول، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۱۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ: سوم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۴. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات؛ بیروت، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۱۷. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر العیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۹. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ: سوم، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۲۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۱. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دار الکتب، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۲۴. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ: دوم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲۶. مدرس، محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبب الحسین، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۲۷. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ: دوم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ هـ.ش.